

مجموعه‌داری بخشی مهم در عرصه هنرهای تجسمی است. اما همیشه قرار نیست مجموعه‌داران به جمع‌آوری آثار گران و فاخر بپردازند. برخی از آنها با نگاهی متفاوت آثاری را جمع‌آوری می‌کنند که به لحاظ مالی هیچ سودی ندارد. پیکسل‌های مگنتی یکی از موارد عجیب است.

به گزارش خبرنگار ایلنا، علاقه به اشیای تزئینی و هنری برای بشر اتفاقی مربوط به دیروز و امروز نیست. با توجه به همه ابزار و ادوات باستانی کشف شده در دنیای امروز، می‌توان گفت بشر بدوی هم نسبت به زیبایی و جمع‌آوری اشیاء گرایش داشته است که دلیل این حس مشترک در انسان عصر باستان با انسان‌های مدرن امروزی تمایل آدمی به زیبایی است. این زیباوستی تا آن حد در وجود آدمی ریشه دارد که حتی بدترین شخصیت‌های تاریخ هم از لطافت آن بی نصیب نمانده‌اند. هیتلر کور آدم سوزی راه انداخته بود و از اینکه سربازهایش را در جبهه‌های جنگ به کشتن دهد هیچ ابایی نداشت اما با تمام آن فجایع نقاش بود و در تمام زندگی به این هنر شوق می‌ورزید.

چنین شخصیت‌هایی در تاریخ هنر کشور خودمان هم وجود داشته‌اند و نمونه بارز آنها سرهنگ مختاری است که ویولونیست بود و هم‌زمان به شکنجه مخالفان حاکمیت هم مشغول بود. این توضیح مقدمه‌ای برای پرداختن به کوچک نقلی‌ها و نوشته‌ها و آلمان‌های مختلف پیامی برای وقت پیکسل‌ها. البته منظور از پیکسل در این مطلب معنا و مفهومی نیست که در صنعت چاپ دیجیتال مطرح است و شائخصی‌های این کیفیت اثر محسوب می‌شود. این اشیاء کوچک اشیائی تزئینی هستند که به عنوان آکسسوارهای دکوری روی سطوح مختلف از جمله پارچه، لباس و کیف نصب می‌شود. این اشیاء یا ریز آثار هنری معمولا به واسطه نقاشی‌ها و نوشته‌ها و آلمان‌های مختلف پیامی برای وقت مخاطب دارند که بر اساس سلیقه افراد انتخاب می‌شوند. این آثار کوچک در ایران همچنان با عنوان پیکسل شناخته می‌شوند و با وجود محبوبیتی که دارند هنوز معادل فارسی برای آن تعیین نشده است. مجسمه‌های شیشه‌ای جویزانات، ماشین‌های اسپایبازی کوچک، سردیس‌های شخصیت‌های مطرح یا هر سازه کوچک اما زیبا، برخی دیگر از نمونه‌هایی هستند که مخاطبان به آنها علاقه دارند و این علاقه گاه تا آنجاست که فرد را به جمع‌آوری از یک نمونه اثر به تعداد انبوه وامی‌دارد و اینگونه است که برخی افراد کلکسیونر در این عرصه به واسطه علاقه‌مندی‌ها و آثار جمع‌آوری کرده نزد مخاطبان شهرت بسیار یافته‌اند. «گاردین» به تازگی گزارش از ریز آثار و مجموعه‌داران این عرصه منتشر کرده که طی آن به موارد خاص و استثنائی پرداخته است.

تونی لوید و همسرش مجموعه دارانی حرفه ای
تونی لوید یکی از شخصیت‌هایی است که به اتفاق همسرش طی سال‌های طولانی به جمع‌آوری اشیاء و لوازم خانه و دیگر متیریاال‌های تزئینی پرداخته است. در بازن، لیوان، یک صورتک کوچک، برجسب‌های تزئینی مگنتی و هر اشیاء دیگر را می‌توان در مجموعه او که همه خانه و اتاق‌هایش را در بر گرفته مشاهده کرد.

اما لوید از چه زمانی به جمع‌آوری انبوه آثار کوچک علاقه نشان داده و پرداخته است؟ او پانزده سال پیش برای راه‌اندازی شرکت خصوصی خودش از یک کار پررد آمد ملکی استعفا داد و این ریسک را پذیرفت تا خودش برای بهتر شدن اوضاع مالی و معیشتی‌اش حرکتی ویژه انجام دهد. او در ادامه به چاپ هدایای تبلیغاتی پرداخت. اقلامی چون اشیاء تزئینی چون تزئینات مگنتی روی یخچال و زیر لیوانی‌های طرح‌دار تولیداتی بودند که لوگو یا نام برنده‌ای سفارش دهنده روی آنها ثبت می‌شد تا به این ترتیب آن روال تبلیغاتی مسروم انجام شده باشد. تونی با اینکه شغل پراورآمدی برای خود ندارد و اجرا کرده بود، اما در این مباحثی راضی نبود به این دلیل که می‌گفت: کار تبلیغات به دلیل



تغییر برنامه‌های برنده‌ای بزرگ شغلی همیشه آشفته است و آینده مبهمی دارد. او سه دنبال حرفه‌ای پایدارتر و مستقل‌تر بود و اینگونه شد که او زمینه کاری‌اش را تغییر داد و به سراغ آثار خاص هنری رفت که معمولا برای مخاطبان و البته غریبه‌ها جذاب است. آن هم در حالی که دسته بزرگی گردشگران سالانه را به عنوان مخاطبان همیشه‌اش مد نظر داشته است. در ادامه این روند بود که بیماری کووید ۱۹ دنیا را طی چندماه در نوردید و همه مشاغل و اصناف را خانه نشین کرد و واژه هم در این قاعده جهانشمول در امان نبود. او پس از آنکه بیش از دو سال فضای راکد و ساکن هنر و بیزینس را تحمل کرد، دوباره با قوت بیشتر فعالیت‌های خود را از سر گرفت و حال می‌توان گفت درآمد سالانه او حدود سه و نیم میلیون پوند است! او پس از تجاربی که در چند سال اخیر کسب کرده، می‌گوید: بازار سوغاتی و عرصه فعالیت در این عرصه مانند قبل است و تغییری نکرده. منظور واژه شاید این است صنعت گردشگری، هنر و وقفه‌هایی هم همراه بوده اما همچنان وجود دارد و تمام امکانات و زیرمجموعه‌های آن که هنرهای دستی و سوغاتی‌های رنگارنگ اقوام مختلف بخشی از آنهاست در خدمت گردشگران هستند. لذا فعالیت در این عرصه همواره با حرکت و پویایی همراه است.

در ادامه گزارش گاردین آمده است؛ چه در آلمان به فروشگاه‌های بروید، چه به یک غرفه اسپانیایی مراجعه کنید، آنچه در همه آنها مشترک است استانداردهایی است که از آثار هنری و دستی ملل و اقوام مختلف به چشم می‌خورد. مثلا ظروف و ظروف، ماکت‌های متنوع، آثار هنری و مینیاتوری، تابلوهای نقاشی و البسه اقلام مشترکی هستند که به عنوان سوغاتی خرید و فروش می‌شوند.

لوسی لئبریج همسر تدی لوید که حال پس از سال‌ها زندگی مشترک همکار و شریک او محسوب می‌شود معتقد است که اولین گردشگران بریتانیایی رازبان خرید و وسطایی بودند و اولین آثار هنری که مورد توجهشان قرار گرفت و جنبه سوغاتی هم داشت، نوعی صدف بوده که از زیارتگاه اسپانیایی سنت جیمز یافت شده‌اند. اینها همه مدرک و نشانه‌هایی محسوب می‌شوند که ما را به ادامه فعالیت وامی‌دارد.

مجموعه‌ای از هفتاد مگنت یخچالی از شهرها و کشورهای مختلف

اما هدف این زوج سال‌خورده از جمع‌آوری آن همه اشیاء، ظاهرا به دردنخور و غیر کاربردی چیست؛ لئبریج همسر لوید این علاقه‌مندی تعجب‌برانگیز را نوعی نیاز روانی اولیه می‌داند. این خانم مسن درباره فعالیت‌هایی که در کنار همسرش داشته حال به تحلیلی مشخص ارائه میدهد و می‌گوید: در سال ۱،۸۵۱، نمایشگاه بزرگ آثار زیاده همه ملل در لندن راه‌اندازی شد و طی این اتفاق ۶۵۰۰۰

مجموعه‌دارانی که آثار عجیب را جمع‌آوری می‌کنند!



بازدیدکننده از شگفتی‌های موجود در جهان و گوشه گوشه آن شگفت زده شدند. «صنایع دستی میناکاری شده یا نقره از هند»، «سنجاق سینه سلتی قرن هشتمی از ایرلند» و «سلاج کرم از آمریکا» برخی از هنرها و صنایعی بودند که در این رویداد به نمایش درآمدند.

اما زمانی هست که یک مورد بخصوص می‌تواند نماد و نشان یک کشور باشد، همانطور که الان برج ایفل سازه و نماد فرانسه امروزی و مدرن است. این در حالی است که شهر پاریس قبل از سال ۱۸۸۷ برج ایفل نداشت، بنابراین به وجود نمادی نیاز داشت و برج ایفل بهترین گزینه بوده است. همسر لوید می‌گوید هر کشور نمادهایی دارد که در قالب آثار هنری آن مملکت نمود پیدا می‌کند. مثلا طبق تحقیقات، شرت افرا محبوب‌ترین سوغات کانادا است، در حالی که بازدیدکنندگان بریتانیا چتر را ترجیح می‌دهند. با اینکه پرفروش‌ترین سوغات استرالیا یک بومرنگ است، در حالی که گردشگران در روسیه عروسک ماتر یوشکا را دوست دارند. در همین حال، مسا پاپوش‌ها را از هلند، لیوان‌های Moomin را از فنلاند و شکلات‌ها را از بلژیک می‌آوریم. لئبریج می‌گوید: چیزهای خاصی در تخیل جمعی جا افتاده‌اند که چتر، بانوج، بومرنگ، لیوان و پاپوش برخی از آنها هستند.

چه اتفاقاتی زندگی زوج خلق را تغییر داد؟

اما اینکه چه اتفاقی باعث شد زندگی تونی لوید و همسرش سمت و سوسی دیگری پیدا کند در نوع خود ماجراجوی دارد. در سال ۱۹۸۱ آن زمان که این زوج برای گذراندن تعطیلات به نیواگنلند رفتند، لئبریج دو آهنربا خرید که اسب و کالسکه‌ای روی آن نقش بسته بود. پس از این اتفاق لوید به خرید همسرش اهمیت نداد تا اینکه آنها در سال ۱۹۸۷ به استرالیا نقل مکان کردند. در یکی از شبها که آنها به صرف شام میهمان دوستانشان بودند، با صحنه جالبی مواجه شدند که به گفته خودشان زندگی آنها را تغییر داد. لوید دراینباره می‌گوید: من هرگز یخچالی پوشیده از آن همه آهن‌ریا ندیده بودم، مگر فقط در مغازه‌ها نه یک خانه مسکونی! اینگونه شد که لوید بسا الهام از کلکسیون همکارش، تصمیم گرفت در حین سفر استرالیا، به خرید پیکسل یا همان آهنرباهای تزئینی بپردازد. او اولین پیکسل را از خانه اپرای سیدنی خریداری کرد و در ادامه با دوست قطعه تزئینی آهنربایی به خانه رفت! لوید حال در نوامبر ۲۰۲۲ با هفتاد سال سن بیش از ۵۵۰۰ پیکسل دارد و دیوارهای خانه‌اش را با آنها پوشانده است!

لوید معلم مقطع دبستان بوده و گاه شاگردانش به او قطعات پیکسلی هدیه کرده‌اند اما اغلب آنها در سفرهایی که داشته خریداری شده‌اند تا آن وجهه سوغاتی بودن آنها حفظ شود. جالب اینهاست او طی دوران حیاتش از ۱۱۷ کشور بازدید کرده است.

آیا پیکسل‌های تزئینی نوعی آثار هنری مینیاتوری هستند؟ لوید به مثابه آثار هنری ارزشمند از مجموعه‌اش صحبت می‌کند. او می‌گوید آنها برای او یادآور تعطیلات هستند و افرادی را به یادش می‌آوردند که با آنها ملاقات کرده یا به دیدارش آمده‌اند. لوید یادآور می‌شود که پیکسل‌ها برای او صرفا یادآور خاطرات خوش نیستند. مثلا اینکه یکی از تصادفی استست که برای او و پسرش رقم خورده است. لوید تاکید می‌کند که مجموعه‌اش شامل آثار هنری مینیاتوری است که بسیار هم بصری هستند. این علاقه و اشتیاق لوید او را بر آن داشته تمام دیوار‌های خانه‌اش را با ورق‌های فولادی بپوشاند تا بتواند مجموعه‌اش را در محل زندگی‌اش به نمایش بگذارد. خودش معتقد است که آثار مجموعه‌اش حتما روی دیوار نصب شوند زیرا بار بصری آنها بسیار زیاد است و هر کدام از آنها گویای موضوع و مطلبی هستند که مخاطب را در گیر می‌کند. واقعا همه تماشای یک نمایشگاه با پیابل از پنج هزار اثر اتفاقی به غایت سرگرم کننده است.

تدی لوید در توضیحات بیشتر گفته: من یک معلم هنر و طراحی بوده‌ام، بنابراین عاشق هنر و طراحی همه آن هستم. می‌دانم که فضا را اشغال می‌کنند، اما چون روی دیوار صاف هستند، عمق را نمی‌گیرند و در آن زمین مشکلی ایجاد نخواهد شد. لوید کلمه ای برای توصیف روش اختراع کرده و خودش را یک «thurangist» می‌داند. او با الهام از این واقعیت که کلکسیونرهای سکه، سکه‌شناس هستند و افرادی که مثلا پرچم گلها را مطالعه می‌کنند، گیاه شناسانند، خودش را یک «collectomania» و فردی می‌داند که در عرصه کاری‌اش کارشناس و متخصص است.

کارولین کرتیس کلسیونر ساختمان‌های مینیاتوری
کارولین کرتیس زن ۵۶ ساله یکی دیگر از هنر دوستانی است که بر اساس علاقه‌ای که داشته حال ۶۸۷ ساختمان مینیاتوری در خانه دارد که از میان آنها ۱۴۴ مورد، نمونه‌ای از سازه معروف برج ایفل است. مجموعه کرتیس با مجسمه آزادی مینیاتوری که در ۱۰ سالگی خریده بود شروع شد و او اکنون آثار دیدنی از نقره، کریستال، برنز، لاستیک و رزین دارد و آنها را در هشت قفسه از کتاب نگهداری می‌کند و همچنان به آنها عشق می‌ورزد. کرتیس با مجموعه‌ای از برج ایفل‌های کوچک در ابعاد و سایزهای مختلف در خانه اش در سنستپل میهنه *سواتا* کرتی سداری ۶۸۷ ساختمان مینیاتوری است. ۱۳۴ مورد از آنها برج ایفل هستند پدر کارولین کرتیس هم مجموعه‌دار بوده و عاشق این بوده ماکت ساختمان‌ها را از شهرها و کشورهای که به آنها سفر می‌کرده به عنوان سوغاتی جمع‌آوری کند. حال کارولین هم راه پدرش را رفته اما با تفاوت‌هایی. او که حال بیش از ۱۰۰۰ ساختمان در مجموعه‌اش دارد، در نوع انتخاب‌های خود تنها ماکت‌هایی را جمع‌آوری کرده که آنها را طی سفر به امکان واقعی خریداری کرده است. بر همین اساس اگر او حالا تعداد زیادی برج ایفل دارد به این دلیل است که خانواده‌اش سالی یک بار برای تعطیلات به پاریس سفر می‌کرد‌اند.

کرتیس داشتن چنین مجموعه‌ای را ویژگی می‌داند و معتقد است: هر ساختمان‌های کارت پستال قابل لمس است. کرتیس که خود را مجموعه‌دار می‌داند، درباره کم و کیف ماکت‌هایش می‌گوید: ساختمان‌های مینیاتوری رزین جزئیات کمتری نسبت به ساختمان‌های فلزی دارند. اکثر آن‌ها اکنون چینی هستند که به لحاظ کیفی قابل قبول هستند اما ظاهرشان با آنچه مثلا در سال ۱۹۲۰ ساخته می‌شده، متفاوت است.

سخن پایانی

هنر مدرن و معاصر خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها را طلب می‌کند، با این حال بازهم باید منتظر افراد ساختار شکنی چون تونی لوید، لوسی لئبریج و کارولین‌کرتیس باشیم تا با انجام کارهای خارج از عرف غافلگیرمان کنند.

نتایج زبان‌بار یک بی‌توجهی در آموزش و پرورش

چرا در مدارس جای تئاتر خالی است؟

کار جلسه‌های هم با خانواده‌ها می‌گذاشتم و به آنان تاکید می‌کردم که قرار نیست فرزندشان با گذراندن کلاس تئاتر، ستاره بشود. بلکه مهم‌ترین هدف ما از برگزاری این کلاس، بالا بردن عزت نفس و اعتماد به نفس بچه‌هاست. اینکه مهارت‌های زندگی مانند مهارت نه گفتن، پرسشگری، کار گروهی، خودباوری و … پیدا کنند، خجالت خود را کنار بگذارند و بتوانند توانایی‌های خود را بروز دهند. بنابراین تئاتر به آنان کمک می‌کند تا بهترین خود باشند، فارغ از اینکه در رشته‌ای تحصیل کنند. کربمی با این تاسف از جای خالی تئاتر در مدارس اضافه می‌کند: بیشتر مدارس واقعا دغدغه تئاتر را ندارند. بسیاری از آنها به دنبال کامل کردن پکیج خود هستند یا علاقه‌مندند در مسابقات رتبه بیاورند و این چنین است که تدریس تئاتر در مدارس ما سه ندرت اتفاق می‌افتد و آنچه هم که رخ می‌دهد، اصولی نیست. او سپس از اولین تجربه خود در تدریس تئاتر در مدرسه چنین می‌گوید: وقتی آن زمان رتبه آوردیم، او مدرسه تازه ترغیب

کار جلسه‌های هم با خانواده‌ها می‌گذاشتم

و به آنان تاکید می‌کردم که قرار نیست فرزندشان با گذراندن کلاس تئاتر، ستاره بشود. بلکه مهم‌ترین هدف ما از برگزاری این کلاس، بالا بردن عزت نفس و اعتماد به نفس بچه‌هاست. اینکه مهارت‌های زندگی مانند مهارت نه گفتن، پرسشگری، کار گروهی، خودباوری و … پیدا کنند، خجالت خود را کنار بگذارند و بتوانند توانایی‌های خود را بروز دهند. بنابراین تئاتر به آنان کمک می‌کند تا بهترین خود باشند، فارغ از اینکه در رشته‌ای تحصیل کنند. کربمی با این تاسف از جای خالی تئاتر در مدارس اضافه می‌کند: بیشتر مدارس واقعا دغدغه تئاتر را ندارند. بسیاری از آنها به دنبال کامل کردن پکیج خود هستند یا علاقه‌مندند در مسابقات

رتبه بیاورند و این چنین است که تدریس تئاتر در مدارس ما سه ندرت اتفاق می‌افتد و آنچه هم که رخ می‌دهد، اصولی نیست. او سپس از اولین تجربه خود در تدریس تئاتر در مدرسه چنین می‌گوید: وقتی آن زمان رتبه آوردیم، او مدرسه تازه ترغیب



همچون شرلی بسی، بیلی آلیش، تام جونز و مدونا در ساختن آنها مشارکت داشته‌اند. در این مستند با تاریخچه قطعه معروف فیلم آشنا می‌شویم که ساخته جان بری است. این آهنگساز، مؤلف اصلی موسیقی متن «جیمز باند» است و موسیقی ۱۴ فیلم از «جیمز باند» را خلق کرده است.

مضمون وجود دارد «موسیقی، احساساتم نسبت به اتفاق‌هایی که حسم را به آن‌ها از دست دادم! یا ناخواسته از آن عبور کردم! را بازگو می‌کند.»

مستند «موسیقی جیمز باند» به کارگردانی

مت وایت کراس، روایتی از موسیقی ۴۵ فیلم «جیمز باند» است که چهره‌های موسیقی

تکله

چرا موسیقی از «فیلم هندی» جدا نمی‌شود؟

اگر مخاطب فیلم‌های «هالیوود» و «بالیوود» به صورت هم‌زمان باشید، حتما متوجه تفاوت‌های بسیار این دو دنیای سینمایی شده‌اید. تفاوت در قسه، طرح، دیالوگ‌ها، بازیگری هنرپیشه‌ها و …؛ مثلا در بیشتر فیلم‌های هندی، آهنگ، رقص و رنگ می‌بینیم در حالی که آثار هالیوودی به جز فیلم‌های موزیکال این ویژگی را ندارند. به گزارش ایسنا به نقل از الجزیره، به فیلم‌هایی هالیوودی دهه ۵۰ و ۶۰ قرن گذشته که نگاهی بیندازید، خواهید دید که بسیاری از آن‌ها با ترانه‌هایی همراه هستند. این در حالی است که اکنون هالیوود خود را ملزم به ساختن چند آهنگ و موزیک ویدیو برای فیلم‌هایش نمی‌بیند و تقریبا این شیوه قدیمی را رها کرده است. با این همه موسیقی همچنان قلب فیلم‌های بالیوودی است و اغلب مخاطبان فیلم‌های هندی، این آثار را با آهنگ‌هایشان می‌شناسند. در دهه ۵۰ و ۶۰ میان فیلم‌های آمریکایی و موسیقی پاپ رابطه نزدیکی وجود داشت و ترانه‌ها جزء مهمی از فیلم‌ها محسوب می‌شدند. در میان سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۴ آهنگ فیلم‌هایی که از آنها موزیک ویدئو می‌ساختند، جزو پرفروش‌ترین آلبوم‌های موسیقی در آمریکا بودند و سینما نقش مهمی در شهرت این قطعات موسیقی داشت. با وجود اینکه در دهه ۹۰ میلادی فیلم‌های هالیوودی موسیقی و موزیک ویدیو را تقریبا رها کرده بودند اما در این دهه هم آهنگ‌هایی که برای برخی از فیلم‌ها ساخته شد، مورد توجه قرار گرفت. مانند قطعه «Will Always Love You!» از فیلم «بادیگارد» که در سال ۱۹۹۲ به کارگردانی میک جکسون ساخته شد. این ترانه به مدت ۱۴ هفته در رتبه اول لیست «Billboard Hot ۱۰۰» قرار داشت و پرفروش‌ترین آهنگی شد که توسط یک زن در آمریکا خوانده شده است. این آهنگ در سطح جهانی هم بسیار درخسید. ویتنی هیوستون، خواننده این آهنگ نیز برنده جایزه گرمی شد. از دهه اول قرن ۲۱ با وجود محبوبیت سبک پاپ و هیپ هاپ در میان جوانان و نوجوانان، فیلم‌ها موسیقی و موزک ویدیو را رها کردند و دیگر خود را ملزم به معرفی آهنگ‌ها نمی‌دانستند اما موسیقی در این سال‌ها خود به تنهایی به رقیبی بزرگ برای صنعت سینما تبدیل شد و خارج از سایه فیلم‌ها به یک غول تجاری بزرگ بدل گشت. اکنون تعداد بسیار کمی از فیلم‌های هالیوودی از موزیک ویدیوها و آهنگ‌ها بهره می‌برند.

در سینمای هند با همان بالیوود بر عکس هالیوود موسیقی همچنان نقش بسیار مهمی بر عهده دارد و می‌توان گفت بارزترین ویژگی فیلم‌های بالیوودی آهنگ‌هایشان است. استفاده از آهنگ و موسیقی در فیلم‌های هندی با نخستین فلیم صوتی در هند در سال ۱۹۳۱ آغاز شد و طی ۹ سال بعد هند ۹۳۱ فیلم تولید کرد که هر کدام به طور متوسط ۱۰ آهنگ داشتند. هندی‌ها در تئاترهایشان هم از موسیقی بهره زیادی می‌برند و برای جذب مخاطبان به سینما موسیقی را وارد فیلم‌هایشان هم کردند. حتی در دهه ۳۰ میلادی انتخاب بازیگران به استعدادشان از خوانندگی و آواز بستگی داشت و بسیاری از بازیگران دراین دوره در فیلم‌هایشان آواز می‌خواندند. در حال حاضر کمتر فیلمی در بالیوود پیدا می‌شود که در آن از هیچ آهنگی استفاده نشده باشد. مجله بریتانیایی «آسیایی» «DESiblit»، نوشته است که یکی از دلایل استفاده زیاد از آهنگ و موسیقی در فیلم‌های هندی این است که جامعه هندی پذیرای صحنه‌های ارتوتیک در فیلم‌های سینمایی نیست از این رو سازندگان با ساختن موزیک ویدیوها و با استفاده از موسیقی سعی می‌کنند هیجان و جذابیت را به فیلم‌هایشان بیفزایند. علاوه بر این، استفاده از موسیقی در فیلم‌های بالیوودی دلیل تجاری هم دارد. به طوری که سازندگان خیلی از اوقات قبل از انتخاب فیلم، موزیک ویدیوهایی آن را منتشر می‌کنند تا بینندگان بیشتری را به سینماها بکشاند. گاهی آهنگ‌های بالیوودی از خود فیلم هم موفقیت بیشتری به دست می‌آورند. مثلا تک آهنگ «Teri Meri» از فیلم هندی «Bodyguard» که در سال ۲۰۱۱ با بازی سلمان خان ساخته شده است، قطعه ای بسیار موفق بود و بیش از ۲۲۸ میلیون بار مشاهده شد؛ این در حالی است که خود فیلم موفق ظاهر شد و نتوانست به موفقیت دست یابد. این فیلم در سایت (IMDB امتیاز ۴.۷ را از ۱۰ دریافت کرده است اما آهنگ آن در میان بالیوود دوستان بسیار معروف و محبوب است.

اخبارکوتاه

واکش دست‌اندرکاران سریال نرگس آبیار به یک خبر



دست‌اندرکاران سریال «سووشون» به کارگردانی نرگس آبیار تاکید کردند که «انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس در تولید و سرمایه‌گذاری پروژه «سووشون» هیچ نقشی نداشته و خبرهای منتشر شده در این مورد کاملا کذب است.» روابط عمومی سریال «سووشون» خبر داد: در پی خبر منتشرشده از سوی روابط عمومی بنیاد روایت فتح بی‌پروامن همکاری انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس در قالب سرمایه‌گذاری و تولید سریال «سووشون» به کارگردانی نرگس آبیار و تهیه‌کنندگی محمد حسین قاسمی، روابط عمومی این سریال پس از اختصاص زمان کافی جهت اصلاح خبر مذکور و عدم واکنش مناسب علیرغم تذکرات داده شده، توضیحاتی را ضروری دانسته که به شرح ذیل است: «انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس در تولید و سرمایه‌گذاری پروژه «سووشون» هیچ نقشی نداشته و خبرهای منتشر شده در این مورد کاملا کذب است. انتظار می‌رود انجمن مذکور در اطلاع‌رسانی و انتشار اخبار دقت لازم را داشته باشد تا در صورت بروز چنین اشتباهاتی، برداشتی مبنی بر رزومه‌سازی کاذب و سوء مدیریت به مخاطبین و دغدغه‌مندان فرهنگ و هنر القا نشود. لازم به ذکر است هر چند مشکلات اقتصادی ناشی از تورم باعث بروز سختی‌های متعدد در ساخت این اثر شده اما پروژه «سووشون» به طور کامل با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و با همت، تلاش و مهارست شبانه‌روزی عوامل سازنده آن در حال تولید است. شایان ذکر است به سیاق گذشته تمامی اخبار مربوط به پروژه «سووشون» صرفا از طریق روابط عمومی این اثر و صفحه مخصوص آن منتشر خواهد شد و گروه سازندگان حق پیگیری نشر اخبار غیرواقع بی‌پروامن اثر مذکور را برای خود محفوظ می‌داند.»

برنده جایزه «گنگور» اعلام شد



«بریزیت ژيرو» به سیزدهمین نویسنده زنی تبدیل شد که جایزه ادبی «گنگور» را کسب کرده است. به گزارش ایسنا و خبرگزاری فارس، «گنگور» بهترین مهم‌ترین جایزه ادبی فرانسه روز پنجشنبه برای سیزدهمین بار در ۱۲۰سال اخیر به یک نویسنده زن اهدا شد.

«بریزیت ژيرو» (Brigitte Giraud)، نویسنده ۵۶ساله رمان و داستان‌های کوتاه برای نگارش «سریع زندگی کن» به عنوان برنده این دوره از جایزه ادبی «گنگور» اعلام شد. «سریع زندگی کن» یک داستان کوتاه با محوریت خودزندگی‌نامه است که «ژرو» در آن زنجیرهای از وقایعی را روایت می‌کند که در مرگ همسرش «کلود» در جریان یک تصادف با موتور سیکلت در سال ۱۹۹۹ میلادی منتهی می‌شود. «جولیانی دامبولی»(Giuliano Da Empoli) نیز با نگارش رمان «ساحر کرملین»، پس از «ژيرو»، نزدیک‌ترین شانس به کسب این جایزه بود. از زمان انتشار کتاب «ساحر کرملین» از ۶ ماه پیش تاکنون حدود ۱۰۰۰۰۰ نسخه از آن به فروش رسیده است. «کلونه کورمن» برای «تقریبا خواهر» و «مکنزی اورسل» برای «خلاصه‌ای درباره انسان» نیز از جمله نامزدهای نهایی «گنگور ۲۲-۲۰۲۳» بودند.

جایزه «گنگور»، قدیمی‌ترین و معتبرترین جایزه ادبی فرانسه محسوب می‌شود که برنده آن هر نوامبر به انتخاب یک هیات ۱۰دوره نقره اعلام می‌شود.

جایزه «گنگور» فقط ۱۰۰۰۰ نسخه از آن به فروش رسیده است. فروش چشمگیر کتابش را تضمین می‌کند. اغلب برگزیدگان این جایزه ترجیح می‌دهند چکی که برای این جایزه دریافت می‌کنند را به جای نقد کردن، قاب کنند. سال گذشته، «مجم آمبوگر سار» نویسنده سنگالی برای نگارش «مجم‌انگترین راز انسان» به عنوان برنده جایزه «گنگور» انتخاب شد و به نخستین نویسنده اهل «آفریقای سیاه» تبدیل شد که جایزه «گنگور»، قدیمی‌ترین و معتبرترین جایزه ادبی فرانسه را دریافت کرده است.